



۲۰۱۹/۰۸/۰۴

عارف عباسی

اگر دروغی نیابد که راست گوید!

همه خواندیم و شنیدیم که Donald Trump "دونالد ترمپ" رئیس جمهور امریکا حین ملاقات با عمران خان صدراعظم پاکستان به خیر نگاران گفت " من می توانم جنگ افغانستان را در یک هفته ختم کنم ولی نمی خواهم یک میلیون نفر را به قتل برسانم و این عمل باعث نابودی افغانستان از نقشه دنیا می شد" یا هو، سبحان الله. به عقیده این نابلد سیاست، اگر ترمپ به شکست امریکا اعتراف نکرده بود آیا بهتر نبود که می گفت "در این جنگ به جز تباهی و بربادی و قتل مردم بی گناه افغانستان برای هردو جانب بُرد نیست. لذا ما برای رهایی ملت افغانستان، که دوست ما اند، از این فاجعه رقت بار راه صلح را با حفظ ارزش های دموکراسی و مدنی در پیش گرفتیم" چنین گفتار مظهر خرد و فراست سیاسی بوده ذهنیت مثبت می آفرید.

رسانه های امریکا شب و روز دروغگویی های رئیس جمهور خود را بطور مستند افشاء نموده و روان شناسان آن را "اعتیاد به دروغ گویی" یا Pathological Liar تشخیص نموده اند، و از بس که زیاد شده مردم آن را به حیث یک واقعیت تلخ با حوصله مندی دردمندانه قبول کرده اند، ولی گاه گاهی دروغ با لاف و پتاق ممزوج می گردد و به اصطلاح ما افغان ها ترمپ فکر میکند ملت امریکا و باقی جهان خر اند "بی ادبی معاف". استغفرالله. سیاسیون جهان در ابراز نظریات رسمی کمال دقت را در انتخاب کلمات خود به خرج می دهند و پیش از گفتن هر جمله را با احتمالات تعبیرات گوناگون وزن می نمایند. ولی ترمپ با سوابق کاری و اخلاق اجتماعی بعض اوقات بدون دقت و سنجش سخن می گوید که مشاورین نزدیک خود را در موقف دشوار برای ترمیم آن قرار می دهد.

من در مواردی که ترمپ کی بود و چه ها کرد، و چگونه به این مقام رسید و حکومتش چه سیاست داخلی و خارجی را تعقیب می کند نمی خواهم قلم فرسایی کنم.

در این بحث بطور مختص تبصره رئیس جمهور امریکا را به ارتباط جنگ هفده ساله در وطن خود ما بر مبنای واقعیت هایی که برای ما معلوم است مورد ارزیابی قرار می دهیم.

هم وطن عزیز!

تکرار بی لزوم است همه می دانیم که در ظاهر امر چگونه پای افغانستان در ماجرای ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ کشانده شد، یا بنابر فرونشاندن احساسات انتقام جویی توأم با قهر و غضب و یا مقدمه چینی برای تطبیق طرح های قبلی. امریکا با مخالفت ملل متحد ولی بر اساس اصول نامه ناتو افغانستان بی سر و بی سرپرست را با

متحدین خود مورد حمله قرار داد. امارت طالبان را سرنگون ساخته و گماشتگان شان در برابر چشمان نظارت گر امریکا خلاف همه مصوبات بین المللی، کنوانسیون جینوا، بر اسرای طالب، به توجیه این که طالبان عسکر منظم نیستند، جنایات بزرگی را تا قتل گروهی مرتکب شده اجساد مردگان را مورد آماج گلوله قرار دادند. این سانحات زخم های ناسوری در دل و دماغ گروه های متواری طالبان برای انتقام جویی به جا گذاشت که این رسم زندگی عنعنوی مردم بود.

در سال ۲۰۰۲ امریکا پیشنهاد طالبان (پاکستان) را غرض مذاکرات صلح که ما با تروریستان مذاکره نمی کنیم رد کرد. پاکستان برای سد آفریدن در برابر نفوذ روز افزون رقیب خود هندوستان در افغانستان و داشتن یک نقش مؤثر در تیتر سیاسی افغانستان و عملی ساختن طرح عمق ستراتیجیک خود طالبان انتقام جوی متواری و متلاشی شده را در سال ۲۰۰۳ بسیج نموده و با پهلوی هم قرار دادن شبخ نظامیان خود و حلقه های جهادی دهه ۸۰، پناه گزین در پاکستان، و جریان حقانی با آنها از طالب یک قوت رزمنده قوی با آموزش شیوه های نبرد چلیکی ساخت. پاکستان بعث بعدالموت را در دنیا تحقق بخشید و طالب را عمر دوباره داده. طالب نو را با ابزار بیشتر و حشانه تر چون انتحار، گلو بریدن و سر زتن جدا کردن و سوختاندن و بامب گذاری کنار جاده ها آفریده به مصاف علیه افغانستان و با تزریق مواد مخدره جهاد در دماغ شان علیه امریکا و متحدین گسیل نمود.

طالبان با استفاده از عصری ترین وسائل و امکانات وسیع مالی فعالیت های جنگی خود را در داخل افغانستان با کاربرد روش های نوین مدرسین نظامی پاکستان گسترش بخشیدند و در قراء، قصبات و محلات مزدحم سنگر گرفتند.

اتکاء امریکا در مراحل نخستین به دستگاه استخبارات افغانستان که اطلاعات شان مغرضانه، انتقام جویانه و ضدیت علنی با یک قوم بود سبب فعالیت های نا سنجیده علیه مردم بی گناه و بی غرض شده مخصوصاً بمباردمان های هوایی و تجاوزات بر خانه های مردمان ملکی و بی غرض و لت و کوب و تحقیر و توهین شان در برابر زنان و فرزندان شان و درهم شکستن غرور افغانی شان انگیزه گرایش مناطق پشتون نشین به سوی طالبان شد، بعضی ها در صفوف شان پیوستند و سلاح برداشتند و دیگرانی با آن ها همکار شدند و مهمان داری نموده برای شان پناه دادند یعنی امریکا در دام خدعه استخباراتی که تحت اداره شورای نظار بود افتیده یک اکثریت مردم را با تجاوزات، عملیات ظالمانه هوایی و زمینی بر مبنای اطلاعات غلط با خود دشمن ساخت. (نقل از خاطرات ترجمان ها)

طالبان کسب قوت نمود و فعالیت های شان گسترش یافته و برخورد نهایت وحشیانه شان موجبات کشته شدن مردم بی گناه را به اتهام همکاری با حکومت و ویرانی های زادی را فراهم نموده و مردم را به اسارت گرفته بر زار عین مالیه شرعی وضع و اعاشه خود را از منازل مردم تهیه نموده کسی را جرأت ایستادن و مقاومت در برابر طالبان نبود. اسرای خود را در حلقه نشانده با نعره تکبیر سر شان را در برابر اهل محل از سر جدا می کردند.

امریکا و متحدین برای مقابله با این تهاجم با عصری ترین و مجهز ترین اسلحه قوای و هوایی و زمینی برای دفاع در ستیز برآمدند، امریکا، انگلستان، کانادا و پولند عملاً در جنگ شامل و فرانسه، ایتالیه و جرمنی گوشه های آرام را انتخاب و حتی فرانسه و ایتالیه با طالبان از در معامله پیش آمدند.

در شدت جنگ متحدین قوای خود را به ۱۵۰۰۰۰۰ از دیداد بخشیده و به نیروی هوایی بیشتر متوسل شدن و در ولایات قندهار، زابل و هلمند سه قوای مجهز نظامی کانادا، امریکا و انگلستان سهم گرفتند و موفق به تأمین امنیت، عقب راندن طالبانو رهایی بسی ولسوالی ها از تصرف طالبان نشدند. جنگ در هلمند (مارجه) یک تیاتر قدرت نمایی امریکا بود که نه امنیت آورد و نه طالب را نابود ساخت، وضع امنیتی به پیمانۀ خراب بود که برای انتقال توربین ۵ کجکی ۵۰۰۰ عسکر سوق شد.

جنگ در قندهار علیه طالبان با استفاده از مهیب ترین و ثقیل ترین وسائط زمینی و هوایی ولسوالی های سرسبز و حاصل خیز ارغنداب و دند را به خاک یک سان ساخته تلفات سنگین مالی و جانی بر مردم ملکی وارد و هزاران خانوار ترک مأوا نموده بی جا شده در فقر و مسکنت در زیر خیمه ها در شهر کابل تا حال زیست دارند و عده ای به پاکستان رفتند. و طالبان چون ازدهای هفت سره متعاقب شکست در یک محل، در محل دیگر پدیدار می شدند و متردجاً به ولایات شمال و شمال شرق راه یافتند و حتی مرکز ولایت قندز را در تصرف درآوردند. هردو جناح محاربه تلفات بس سنگین افراد ملکی را بار آوردند.

این ناکامی ها در عملیات نظامی موجب تغییر سیاست زمام داری وقت امریکا شده قوای نظامی خود را از افغانستان خارج نموده و زمزمۀ صلح پدیدار شد و ابتکار عمل را به حکومت افغانستان واگذار شدند که در عدم تغییر موقف پاکستان به حیث تنظیم کننده و گرداننده این فاجعه اندک ترین نتیجه به دست نیامد.

خروج قوای نظامی متحدین که باعث بسته شدن بسی مؤسسات کمک دهنده، خدمات امنیتی خصوصی و سائر خدمات تسهیلاتی گردیده بیکاری بزرگی را ایجاد و سبب ورشکستگی اقتصادی و بحران امنیتی افغانستان شد و زمینه را بیشتر برای طالبان مساعد ساخته و به ده ها هزار جوان تارک وطن شدند.

در این جنگ امریکا به استثنای سلاح ذروی آن چه در اختیار داشت در افغانستان مورد استفاده قرار داد ولی بصورت قطع نتیجه مطلوب نداده عملیات گوناگون طالبان در مناطق مختلفه توسعه یافته تلفات جانی توسط هردو جناح بر مردم عوام وارد و سر و کله داعش هم با کشتار اقلیت های مذهبی پدیدار شد و نظر به راپور های مراجع امریکایی بیش از نصف مملکت در تصرف طالبان در آمد.

تا این که واقعبیت نا بردن این جنگ را مقامات امریکایی پذیرفته و با طالبان از در مصالحه و مذاکره پیش آمدند و باقی داستان را همه تعقیب و می دانند.

این که ملت افغانستان تحقق آرزو های خود را برای یک صلح واقعی در این مذاکرات و نتایج دیدار عمران خان با ترمپ می بینند تا هنوز روشن نیست.

پس این گفتار ترمپ که جنگ را در یک هفته ختم می کردم که باعث کشته شدن یک ملیون نفر می شد و افغانستان از نقشۀ دنیا محو می شد سخن دور از واقعیت بوده یک چرند سیاسی ناسنجیده شده است.

پایان